

داستان و راستان

رضا امیرخانی داستان خوب می نویسد، اما نبض مخاطب را هم می شناسد

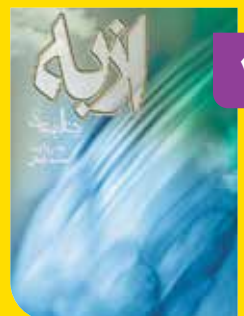
ارمیا



- نویسنده: رضا امیرخانی
- آخرین چاپ: ۱۳۹۹
- انتشارات: افق
- تعداد صفحات: ۲۹۹

«ارمیا» اولین آرمان رضا امیرخانی است. این کتاب در حوزه ادبیات مقاومت نوشته شده و از زبان یک رزمنده. البته نه یک رزمنده‌ی عادی، بلکه فردی که هر لحظه و هر ساعت در سیر و سلوکی درونی است. «ارمیا»ی رضا امیرخانی منفعل نیست، او با کنجکاو به دنیای اطراف نگاه می‌کند و سعی دارد تا از خودش آدم بهتری بسازد...

«از به»



- نویسنده: رضا امیرخانی
- آخرین چاپ: ۱۴۰۰
- انتشارات: نیستان
- تعداد صفحات: ۱۷۲

«از به» یکی از متفاوت‌ترین رمان‌های دفاع مقدس است. رمان «از به» فقط نامه است، نامه‌هایی که میان قهرمان‌های داستان ردوبدل شده و راوی قصه خلبان جانبازی است که به‌رغم نداشتن دو پا و ویلچرنشینی، درخواست پرواز دارد، در جایی و در حالی که یک دندان پر کرده هم، مانع پرواز است...

من او



- نویسنده: رضا امیرخانی
- آخرین چاپ: ۱۴۰۰
- انتشارات: افق
- تعداد صفحات: ۶۰۰

«من او» شناخته‌شده‌ترین و پرفروش‌ترین اثر رضا امیرخانی است که برنده جایزه بیست سال ادبیات داستانی ایران شده. داستان مربوط به خانواده فتاح از خانواده‌های ثروتمند و مذهبی تهران قدیم است. حاج فتاح دو نوه اش مریم و علی را بسیار دوست دارد و همیشه سعی می‌کند لوطی‌گری را به آنها یاد دهد. داستان بر محوریت علی فتاح می‌چرخد، پسری بزرگوار که عاشق دختر کلفتشان به نام مهتاب است...

عاطفه جعفری روزنامه‌نگار

رضا امیرخانی همیشه خودش است، حرفش را می‌زند، در مصاحبه‌ای گفته بود: «هرگز سعی نکرده‌ام برای خوش‌آمد دولتی چیزی بنویسم. در هر موقعیتی باید حقیقت مکتوم آن دوره را نوشت.» «آرمان من زندگی متدینانه و دیندارانه در جهان مدرن بوده و هست. برایم مهم بوده که کسی اثر من را بخواند که کتابخوان باشد نه اینکه من با اثرم بخوام کسی را کتابخوان کنم. دوست داشتم‌ام من انتخاب شوم نه اینکه کسی را به انتخابم وادار کنم.»

اگر بگوییم که رضا امیرخانی نویسنده پدیده نسل جدید نویسندگان است گزاره نیست. زمانی که برای خرید یکی از کتاب‌هایش مردم صف بستند تا کتاب را بخرند، خودش در مورد این موضوع و خاطره آن روز می‌گوید: «برای خرید کتاب جدیدم مادری در صف ایستاده است تا برای فرزندش کتاب را بخرد و همین برایم جذابیت دارد.»

وقتی از او می‌خواهند تا خودش را معرفی کند، می‌گوید: «زاده‌شدن به تاریخ بیست‌وهفتم اردیبهشت ماه پنجاه‌ودوم شمسی، بزرگ‌شدن در فضای پرهیجان انقلاب اسلامی. گهگاه با کیف کودکان‌های پر از اعلامیه پوششی بودن برای کارهای پدری و گهگاه هم‌بازی‌بودن با آدموند و

آربی و آرش در محله بیست‌وپنجم شهریور در تهران. راستی، یک‌بار هم بوسیدن دست امام به سال ۶۱. بزرگ‌شدن در فضایی سرشار از تکثر و تنوع در علامه حلی تهران و رفاقت. رفاقت با کلی رفیق که هنوز که هنوز است مویشان را با عالم و آدم عوض نخواهم کرد. گرفتارشدن در گروهی سه‌نفره به سرپرستی جوانی مهندس که از جنگ برگشته بود و پروژه موشکی اش تمام نشده بود و طراحی و ساختن هواپیمای یک‌نفره غدیر-۲۴ و شاید هم جایزه گرفتن در ۶۹، در چهارمین جشنواره اختراعات و ابتکارات خوارزمی که البته اول‌شدن در آن کمترین فایده آن پروژه بود. قبول‌شدن در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف.»

گفتن از رضا امیرخانی، نمی‌شود جدا از گفتن کتاب‌هایش باشد. کتاب‌هایی که معرف اوست و می‌تواند کامل نشان دهد که او چه خط‌مشی‌ای دارد.

«ارمیا» اولین رمانی که در سال ۷۴ در انتشارات سوره مهر به چاپ رساند؛ کتابی متفاوت با نگاهی جدید به جنگ. امیرخانی در این کتاب، داستان ارمیا معمر را روایت می‌کند که اهل شمال شهر تهران است و در جبهه حضور می‌یابد و در آنجا دوستش، مصطفی، را بر اثر انفجار در سنگر از دست می‌دهد. ارمیا متحول می‌شود و حتی پس از پایان جنگ و بازگشت به تهران هم نمی‌تواند از فکر جبهه و جنگ بیرون بیاید. این کتاب به زبان اردو، ترکی و عربی نیز

ترجمه شده.

«عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنیم.» این جمله برای همه کسانی که مجموعه داستان «ناصر ارمی» رضا امیرخانی را خوانده‌اند جمله‌ای راهگشا و تاثیرگذار بوده است. کتابی که در سال ۷۸ توسط انتشارات نیستان به چاپ رسید. سبک متفاوت و قلم شگفت‌انگیز او این بار برای ساختن چند اثر کوتاه روی کاغذ لغزیده که الحق خوب هم از آب درآمده است.

صفحه‌های سفید کتاب در فصل پنجم که به خاطر خجالت علی فتاح، سفید است، نقطه به‌یادماندنی در رمان‌تیک‌ترین کتاب رضا امیرخانی یعنی «من او» است. «کسی که عاشق شود و عفت و پاکدامنی پیشه کند سپس بمیرد همانند شهید از دنیا رفته است.» این کتاب داستان عشق است، داستان تاریخ است، داستان واقعیت است، هم مهتاب دارد که گیسوان آبشار قهوه‌ای داشت، هم کودکی که می‌توانست نواب صفوی باشد. «من او» آدم را از خانی‌آباد به شانزه‌لیزه می‌برد و به تهران برمی‌گرداند و بالاخره دلت را در بهشت زهرا، قطعه شهدا به خاک می‌سپارد.

رضا امیرخانی این بار در «از به» خودش را خلبان دیده است؛ خلبانی که بین چند راهی‌ها مانده است. کتاب در مورد یک خلبان جانباز جنگ تحمیلی است که فرصت پرواز را به دلیل قطع دو پا از او گرفته‌اند. سبک کتاب جالب و بدیع است.

